

ترجمه و ویرایش (۳) یادداشتهای ضمن کار

علی صلحجو

خطاب وارداتی

به نظر می‌رسد گرتة برداری همچنان ادامه دارد. زبان انگلیسی پدیده جهانی بودن را، به سبک انگلیسیها، بی‌سر و صدا اجرا می‌کند. زبان انگلیسی قوی است و، در نتیجه، به راههای گوناگون خودش را می‌نمایاند. نمونه‌های گرتة برداری واژگانی (درخشان = با استعداد)، نحوی (گلدان توسط بچه شکسته شد)، اصطلاحی (روی تو حساب می‌کنم) و آوایی (ترافیک و اخیراً پراید با تلفظ trāfik و prāyd نه با تلفظ فارسی terāfik و perāyd) قبلاً وارد شده‌اند، اما نوعی گرتة برداری آهنگین نیز رایج شده است که تصور می‌کنم وارداتی باشد. منظورم خبر رسانی از پشت آیفون در فروشگاههای بزرگ است: "خانم شاپوری با ۱۹!"، "آقای حبیبی با اطلاعات!" اگر دقت کرده باشید، می‌دانید که این پیام با آهنگ خاصی ارسال می‌شود که با هیچ یک از الگوهای آهنگین زبان فارسی نمی‌خواند. تصور می‌کنم وارداتی باشد. الگوی خطابی دیگری وجود دارد که فکر می‌کنم شرایط وارد شدن به زبان فارسی را دارد:

The doctor said, "Nurse, take this man`s temperature, please."

معمولاً ما این نوع حرف زدن را مؤدبانه نمی‌دانیم و، در نتیجه، آن را به خانم یا خانم پرستار ترجمه می‌کنیم: "خانم لطفاً تب این آقا را بگیرید." با وجود این، فکر می‌کنم به‌زودی به صورت زیر درآید: "پرستار، لطفاً تب این آقا را بگیر."

زبان و جامعه مردسالار

در متنهایی که برای آموزش ترجمه به دانشجویان در کلاسها می‌دهم، گاه کلمات uncle یا aunt وجود دارد. این متنها معمولاً کوچکند و، در نتیجه، دانشجویان از یافت کلام نمی‌توانند بفهمند که این کلمات به مذکر اشاره می‌کنند یا به مؤنث. نکته جانب توجه این است که تقریباً همه دانشجویان به نحوی کاملاً طبیعی آنها را به عمو یا عمه ترجمه می‌کنند. که نشان‌دهنده توجه بیشتر آنها به نسبت پدری است. در غیر این صورت، برخی از آنها باید آن را به دایی یا خاله ترجمه می‌کردند.

گرته برداری های کهن

کلمه انگلیسی footboy شباهت ساختاری زیادی با کلمه پادو فارسی دارد. از طرف دیگر، پادو اصطلاحی قدیمی است و نمی‌توان گفت از راه گرته‌برداری وارد شده است. در گذشته، در حمامها به کسی که لنگ می‌آورد پادو می‌گفتند. باید گفت که یا در گذشته نیز گرته برداری وجود داشته، که در این صورت می‌ماند که ما از انگلیسیها گرفته‌ایم یا آنها از ما. یا اینکه باید این شباهت را به اصل و نسب مشترک زبان فارسی نسبت داد.

واژه سازی نظام مند

یکی از مسائل واژه‌سازی این است که واژه‌های مربوط به یک حوزه معنایی را یکجا و در ارتباط با یکدیگر باید ترجمه کرد. اصطلاحات مربوط به یک حوزه معنایی، چنانچه تک‌تک معادل سازی شوند، ارتباطشان را با یکدیگر از دست می‌دهند. بر عکس، هنگامی که همه در یک نوبت و با یک روال ساخته می‌شوند، مجموعه هماهنگ و نظام‌مندی می‌سازند که کاربرد و یادسپاری آنها آسان است. نمونه زیر که مربوط می‌شود به اختلالات زبانی، یکی این موارد

است: دستور پریشی /agrammatism نوشتار پریشی /agraphia سخن پریشی /anarthria خواندن پریشی /alexia نام پریشی /anomia زبان پریشی /aphasia عبارت پریشی /aphrasia گفتار پریشی /alalia آشفته گفتاری /dysalia آشفته خوانی /dyslexia آشفته زبانی /dysphasia آشفته آوایی /dysphonia

ساخت مجهول

گفته‌اند صورت مجهول در فارسی قدیم نبوده و تحت تأثیر زبان‌های اروپایی، به‌خصوص

انگلیسی، وارد زبان فارسی شده است. و باز گفته‌اند که مجهول فقط در صورتی به کار می‌رود که فاعل معلوم نباشد. به همین دلیل، جمله معروف «گلدان توسط بچه شکسته شد» غلط است زیرا فاعل جمله مشخص است و به جای آن باید گفت «گلدان را بچه شکست».

این نکته در ترجمه، تا جایی که امکان دارد، باید رعایت شود. اینکه می‌گوییم «تا جایی که امکان دارد» به این معنی است که برخی ساختها به راحتی به معلوم تن نمی‌دهند و جمله را سنگین می‌کنند. یکی از این موارد کلیشه‌های احترام‌آمیزی است مانند «نوشابه بدون غذا داده نمی‌شود»، «انواع سفارشات پذیرفته می‌شود». یا هنگامی که رئیس یا فردی مسئول روی نامه کسی می‌نویسد، «رسیدگی شود». به عبارت دیگر، صورت‌های «نوشابه بدون غذا نمی‌دهیم» یا «بدون غذا نوشابه نمی‌دهیم» و «انواع سفارشات را می‌پذیریم» و «رسیدگی کنید». به کار نمی‌رود. علت کاربرد این گونه جمله‌ها با ساخت مجهول، احترام گذاشتن به مخاطب از یک طرف و درگیر نشدن نویسنده جمله در مسئله از طرف دیگر است. رئیس یا هر مسئول دیگری که در پاسخ به تقاضای فردی می‌نویسد، «تقاضای شما به زودی در نظر گرفته می‌شود». در واقع می‌خواهد از پاسخ «تقاضای شما را به زودی در نظر می‌گیرم» فراز کند. موقعیت دیگری که به نظر می‌رسد صورت مجهول به شم زبانی ما نزدیک‌تر است موقعیتی گفتمانی است نه دستوری یا زبانی. به نظر می‌رسد گاه جمله قبلی سبب می‌شود که جمله بعدی به صورت مجهول درآید. جمله زیر را در نظر بگیرید که از زبان انگلیسی ترجمه شده است: «جک شهردار قابلی بود و در دوره خدمتش کارهای بسیار مفیدی انجام داد، اما متأسفانه فرصت نیافت یکی از برنامه‌های مهمش را به پایان برساند. در ۱۹۵۶، جک را جان کشت.» جمله دوم که در انگلیسی به صورت مجهول، یعنی *In 1956, Jack was killed by John.* نوشته می‌شود، در فارسی به صورت معلوم ترجمه شده. نگارنده جمله مزبور را با چند نفر در سنهای گوناگون آزمود و اکثر آنها آن را "ناجور" حس کردند. اکثر آنان جمله «جک در ۱۹۵۶ به دست جان کشته شد.» را بهتر می‌دانستند: «جک شهردار قابلی بود و در دوره خدمتش کارهای بسیار مفیدی انجام داد، اما متأسفانه، فرصت نیافت یکی از برنامه‌های مهمش را به پایان برساند. در ۱۹۵۶ جک به دست جان کشته شد.» به‌طور کلی، به نظر می‌رسد که "را" از "نهادیت" نهاد می‌کاهد. شاید به همین دلیل باشد که روی در رستوران‌ها می‌نویسند «غذا تمام شد.» به نظر می‌رسد نهاد بودن "غذا"، در برابر گزاره "تمام شد"، نمود بیشتر و پررنگ‌تری دارد نسبت به همین وضعیت در جمله «غذا را تمام کردند.»

Song

ترانه

William Blake

ترجمه هوشنگ رهنما

How sweet I roamed from field to field,

چه شادمانه. گردش کنان

And tasted all the summer's pride,

از مرغزاری به مرغزاری می رفتیم؛

Till I the prince of love beheld,

و سرفرازی تابستان را به تمامی می چشیدم؛

Who in the sunny beams did glide!

تا شاهزاده عشق را دیدم،

که بر پرتو آفتاب سریع می پرید.

He showed me lilies for my hair,

زینقها را از برای گیسوانم نشان داد

And blushing roses for my brow:

و گلنهای سرخ آزرنگین را از برای پیشانی ام.

He led me through his gardens fair,

در باغهای دلگشای خود راهم داد

Where all his golden pleasures grow.

آنجا که سرمستی های زرینش می رویند.

With sweet May dews my wings were wet,

بالهای من از شبنمهای شیرین بهاری تر بود

And Phoebus fired my vocal rage:

و آفتاب خروش مرا شعله ور ساخت.

He caught me in his silken net,

او مرا در تور پرندینش بگرفت

And shut me in his golden cage.

و در قفس زرینش زندانی ام کرد.

He loves to sit

او دوست می دارد که بنشیند

and hear me sing;

و به ترانه من گوش فرا دهد؛

Then, laughing, sports

آنگاه، خنده زنان. سراندازی می کند

and plays with me;

و با من به بازی می پردازد

Then stretches out my golden wing,

و زان پس بالهای زرین مرا فراخ می گسترده

And mocks my loss of liberty.

و آزادی از کفررفته ام را به سخره می گیرد.